

تتمن چو این گفته از زن شنید
 حدود دو متری ز جایش پرید
 درم گشت از گفته های عیال
 چو بنشین شد آماده اشغال
 به خود گفت کاین همسر نامور
 ز وضع تو رم نذار خبر؟
 دلار سارا نکرده رصد؟
 نذر رسیده به نزدیک صد؟
 نماند سفر خرج دارد بسی؟
 که از عمده اش بر نیاید کسی؟
 نماند نباشد بلیت قطار؟
 که در خانه مانده ست اسفندیار؟!
 بود بی خبر از بهای هتل؟
 چرا شوی خود را کند مشعل؟
 بر آن شکم داوی کشد بر سرش
 که بفرستدش خانه مادرش
 ولی یارش آمد ز کابین او
 ز مهریه فوق سنگین او
 که مهریه اش سکه های زر است
 هر آن کس زند داد اکنون خراست!
 پس آرام گشت و فرو خورد خشم
 به همسر مکتبه روی دو چشم
 ولی رخس پیراست و فرقت عزیز

چگونه برم من تو را تا ونیز؟
 چنین گفت تمینه خانم به شو
 برو تا بکافی نت روبرو
 تو بهم کن چو دیگر گمان ثبت نام
 سمند جدیدی بخز، والسلام!

 تتمن چو این گفته از زن شنود
 روان شد بد آنجا که او گفته بود
 چو از خانه پارا به میدان نهاد
 بر آورد یک باره آه از نهاد
 «جهان پیش چشم اندرش تیره گشت»
 «زمین شش شد و آسمان گشت هشت»
 سراسر جهان مثل تابوت بود
 ز بس در هوا دو دما زوت بود
 به سختی خودش را بد آنجا رساند
 برایش اگر چه توانی نماند
 نظر کرد آنجا به دروازه ای
 که بنشیند در پشت رایانه ای
 نیسی بر او زکده ای طفل شوت
 سمندی بر ایتم بخرد سه سوت!
 نگردد بر او جوانک، و قبح!
 نگردد آن عاقل اندر سفینه
 بدو گفت: ای عشق رانندگی

نماند خریدش بدین سادگی
 که بایست اول بگیری «شنا»
 و بعدش کنی ثبت نام «سنا»
 پس آن که روی بانک، بی حرس و سلاح
 حسابی در آنجا کنی افتتاح
 سپس پر کنی شش و شصت فیش
 به آنان و کالت دبی پول خویش
 چو یک هفته بگذشت از این عمل
 روی داخل سایت، ای کنه خیل
 از آنجا کنی باره ای انتخاب
 پس آن که نشینی برای جواب
 که تا آنجا رفت سر آید بهی
 که در قرص نامت د آید بهی
 اگر باشدت دور کردن به کام
 که از اسب دنیا بگیری همام
 میان سه میلیون نفر خوش خیال
 نگردد اگر حق تو پایمال
 اگر سایت باشد به روز و دقیق
 برایت پایک باید رفیق
 دگر بار باید بریزی تو پول
 دو میلیارد تا اینکه گردد قبول
 پس آن که نشینی سه سالی تو بست
 چو مرغی که بر روی تخمش نشست!

که شاید سمندی بگیری عزیز
 اگر زنده ماندی ز جنگ و ستیز
 تتمن دگر باره شد محکمین
 «دلش پر زد دو سرش پر ز کین»
 جهان بار دیگر بر او تیره گشت
 دگر باره شد حرج کجایش و هشت!
 بگفتا به آن مرد رایانه ای
 که من مانده ام لنگ یارانه ای
 تو کوی سخن از دو میلیارد پول؟
 زخم گردنت را جوان سوسول؟
 بگو با من از هفت خان بگذرم
 به همراه رخس از خزر سپرم!
 بگو با من از دیو و از نره غول
 ولیکن گوی از دو میلیارد پول
 «بسی رنج بردم در این سال سی»
 نشد پشت من خم به نزد کسی
 اکنون منت رانت خود رو کشم؟
 خودم را به دست سمندش کشم؟
 اگر سهره سرتن به زندان دیم
 از آن به، به این امر کردن نسیم!
 من و دین زر سکه های عیال
 دهم تن به فرمان او، بی خیال!

صفحه ۲۷
 ۲۵ اسفند ۱۴۰۳
 شماره ۱۳۳